



DOR: 20.1001.1.27833542.1400.1.2.5.5

Personality and Behavioral Components of Ethical Educators Due to Nahj Al-Balaghah

(Received: 2022-01-10 / Accepted: 2022-03-08)

Fazeleh Mirghafoorian¹

Effat Tajabadi²

Ma'soumeh Bayat³

ABSTRACT

This article aims to explain the personality and behavioral characteristics of ethical educators from the influential and precise point of view of Amir al-Mu'minin Ali (AS) in Nahj al-Balaghah. In this descriptive-analytical study, the characteristics of ethical educators in three areas of intellectual growth and excellence, strengthening moral characteristics and promoting professional performance have been examined. In the field of intellectual growth and excellence, it has been dealt with the category of cultivating rationality and subcategories of contemplation and thinking, wisdom, insight, and the category of theology and subcategories of sincerity, piety, familiarity with the Qur'an, familiarity with history and the category of anthropology and subcategories of study of audience and situation. In the field of strengthening moral qualities, it has been dealt with the category of strengthening good upbringing and subcategories of self-cultivation, increasing patience, dignity and the category of strengthening behavioral ethics and subcategories of affection, countenance, honesty, modesty, openness to criticism and justice. In the field of promoting professional practices, it has been dealt with the category of respecting general educational principles and subcategories of gradual and capability, negligence, moderation, balance of encouragement and punishment, assertiveness and preparation of the grounds as well as observance of the principles of moral education emphasized by Islam and subcategories of enjoining the good and forbidding the evil, preaching, reminding, acting on knowledge, adhering to practice of religious duties and avoidance of nonsense.

KEYWORDS: Ethical Educators, Imam Ali (AS), Nahj Al-Balagha, Personality Components, Behavioral Components

1- Assistant Professor, Department of Islamic Education, Imam Sadiq University, Sisters Campus. Tehran-Iran mirghafoorian@isu.ac.ir

2- Master Graduate in Quranic and Hadith Sciences, Farhangian University, Corresponding Author, Tehran-Iran; (Corresponding Author) tajabadi57@gmail.com

3- Assistant Professor in Farhangian University, Tehran-Iran; Mahtab_bayat@yahoo.com

DOR: 20.1001.1.27833542.1400.1.2.5.5

مؤلفه‌های شخصیتی و رفتاری مربیان تربیتی از منظر نهج البلاغه

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۷)

فاضله میرغفوریان^۱

عفت تاج آبادی^۲

معصومه بیات^۳

چکیده

این مقاله، با هدف تبیین ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری مربیان تربیتی، از دیدگاه دقیق و نافذ امیر مؤمنان علی (ع) در نهج البلاغه انجام شده است. در این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است، ویژگی‌های مربیان تربیتی در سه حیطه رشد و تعالی فکری، تقویت ویژگی‌های اخلاقی، و ارتقای عملکردهای حرفه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. در حیطه رشد و تعالی فکری، به مقوله پرورش عقلانیت و زیرمقوله‌های تدبر و تفکر، حکمت، بصیرت؛ و به مقوله خداشناسی و زیرمقوله‌های اخلاص، تقوا، آشنایی با قرآن، آشنایی با تاریخ؛ و به مقوله انسان‌شناسی و زیرمقوله‌های مخاطب‌شناسی و موقعیت‌شناسی پرداخته شده است. در حیطه تقویت ویژگی‌های اخلاقی، به مقوله تقویت اخلاق نفسانی و زیرمقوله‌های تزکیه و تهذیب، تقویت صبر، کرامت؛ و به مقوله تقویت اخلاق رفتاری و زیرمقوله‌های محبت، گشاده‌رویی، صداقت، تواضع، انتقادپذیری، عدالت؛ و در حیطه ارتقای عملکردهای حرفه‌ای به مقوله رعایت اصول تربیتی عام و زیرمقوله‌های تدریج و تمکن، تغافل، اعتدال، توازن تشویق و تنبیه، قاطعیت، زمینه‌سازی؛ و به مقوله رعایت اصول تربیتی مورد تأکید اسلام و زیرمقوله‌های امر به معروف و نهی از منکر، موعظه، تذکر، عامل بودن به علم، تقید به انجام فرایض دینی و پرهیز از لغو پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: مربیان تربیتی، علی (ع)، نهج البلاغه، مؤلفه‌های شخصیتی، مؤلفه‌های رفتاری

۱- استاد یار گروه معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) تهران، ایران . mirghafoorian@isu.ac.ir
۲- کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران (نویسنده مسئول). tajabadi57@gmail.com
۳- استاد یار گروه الهیات دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران. Mahtab_bayat@yahoo.com

مقدمه

از منظر اسلام، معلمان و مربیان نقش اساسی و حیاتی دارند. معلم از چنان جایگاهی برخوردار است که خداوند علیم خود را معلم خوانده است: «همان که با قلم آموخت؛ و آنچه را انسان نمی‌دانست به او آموخت» (علق/۴-۵). انبیا نیز معلم بشریت‌اند. خداوند متعال در سوره جمعه آیه ۲، هدف از بعثت پیامبر اکرم (ص) را تزکیه انسان‌ها و تعلیم کتاب و حکمت به آنان معرفی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾: «اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.»

رسول اکرم (ص) نیز می‌فرماید: «بالتعلیم ارسلت» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۲۰۶): برای تعلیم مبعوث شدم.

همچنین علی (ع) می‌فرماید: «أَنَا رَبَّائِي هَذِهِ الْأُمَّةُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۱: ۲۲۰): من مربی این امت (امت اسلام) هستم.

بنابراین مربیان تربیتی که ادامه‌دهندگان راه پیامبر اکرم (ص) و جانشینان برحقش هستند، باید به کلام نورانی امیرمؤمنان علی (ع) تأسی کنند که فرمود: «ای کمیل همانا خداوند، رسولش را تربیت کرد و او مرا تربیت کرد و من نیز مؤمنان و وارثان را تربیت می‌کنم و ادب را برای آنها به ارث می‌گذارم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۷: ۲۶۸). لذا مربیان باید ابتدا به تربیت خود، سپس به تربیت و بیدار ساختن متریبان بپردازند و آنها را به رستگاری هدایت کنند. به عبارت دیگر، مربی، معمار شخصیت انسان است و الگو و قاعده و دستوری مجسم است که آدمی آگاهانه یا ناخودآگاه از او تقلید می‌کند و شخصیت خود را طبق آن می‌سازد (رحیمیان و رهبر، ۱۳۹۱: ۱۷۵).

در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در معرفی مربیان چنین آمده است: «مربیان مجموعه‌ای از افراد نسبتاً رشدیافته، دلسوز و خیرخواهی است که به لحاظ کسب شایستگی‌های فردی و جمعی و تحقق مراتب قابل توجهی از حیات طیبه در وجود خویش، مسئولیت سنگین کمک به هدایت دیگران و زمینه‌سازی برای رشد و تحول وجودی افراد دیگر را در راستای شکل‌گیری و پیشرفت مداوم جامعه صالح برعهده گرفته‌اند (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۲۸۹).

مربیان تربیتی با روح و روان متریبان سروکار دارند و کار اصلی آنها پرورش بنیان‌های

دینی، اخلاقی، رفتاری و تربیت معنوی متریان است؛ از این رو، این امر خطیر از حساسیت و ظرافت بسیار بالایی برخوردار است. اما متأسفانه امروزه شاهد این هستیم که برخی از کسانی که در سمت مربی تربیتی فعالیت دارند به علت ناپختگی و ناکارآمدی با رفتارهای نامناسب خود، باعث یأس و افسردگی و نفرت متریان از دین و در نهایت دین‌گریزی آنها شده‌اند. بنابراین کسی که می‌خواهد عهده‌دار منصب تعلیم گردد، باید قبلاً مراتب صلاحیت و شایستگی خویش را برای احراز چنین مقامی فراهم آورده باشد و این شایستگی‌ها در تمام مظاهر وجود او پدیدار شده باشد؛ یعنی سیما و چهره و طرز سخن گفتن و گفتارش نمایان‌گر شایستگی او برای احراز مقام تعلیم باشد (حجتی، ۱۳۷۴: ۱۲۱).

پیشینه پژوهش

از پژوهش‌های انجام شده در حوزه تربیت در نهج البلاغه به این موارد می‌توان اشاره کرد: محمدجواد یداله‌ای فر و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «اهداف و اصول تربیت معنوی بر اساس آموزه‌های امام علی (ع) در نهج البلاغه» به تبیین جایگاه تربیت معنوی در سخنان امیر مؤمنان پرداخته‌اند.

محسن فرمehنی فراهانی و سلمان رضوان‌خواه (۱۳۹۶) در مقاله «الگوی مفهومی تربیت عاطفی با رویکردی بر نهج البلاغه» اصول و روش‌های تربیت عاطفی را با تأکید بر نهج البلاغه استخراج نموده‌اند.

هاشم ندایی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «روش‌های تربیتی ناظر بر رابطه تعاملی مربی و متربی از منظر نهج البلاغه جهت ارتقای طرح تربیتی شجره طیبه صالحین بسیج» رابطه تعاملی مربی و متربی و روش‌های تربیتی ناظر به آن را تبیین کرده است.

زهرا علی‌نام (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «نظام تربیت اخلاقی در نهج البلاغه» توجه خود را به روش تربیت اخلاقی از نگاه علی (ع) معطوف نموده است.

بر اساس آنچه از پیشینه پژوهش ارائه گردید، در زمینه استخراج مؤلفه‌های شخصیتی و رفتاری مریان تربیتی در حیطه‌های رشد و تعالی فکری، تقویت ویژگی‌های اخلاقی، و ارتقای عملکردهای حرفه‌ای که این مقاله عهده‌دار آن است پژوهشی در نهج البلاغه انجام نشده است.

در این مقاله، تلاش می‌شود که به این سؤال پاسخ داده شود که در نهج البلاغه در حیطه

رشد و تعالی فکری، تقویت ویژگی‌های اخلاقی، و عملکردهای حرفه‌ای برای مربیان تربیتی چه مؤلفه‌هایی مطرح شده و چه الگویی برای مربیان تربیتی ارائه شده است؟

روش پژوهش

به‌منظور دستیابی به مؤلفه‌های شخصیتی و رفتاری مربیان تربیتی در کتاب شریف نهج البلاغه، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است؛ بدین صورت که تمامی خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمتهای نهج البلاغه مورد مطالعه قرار گرفت و در مرحله اول، داده‌های مرتبط با موضوع پژوهش، کدگذاری (باز) و زیر مقوله‌ها ایجاد شد و در مرحله دوم با ایجاد ارتباط میان داده‌های اولیه (کدهای باز)، بر اساس کدگذاری محوری، مقولات استخراج شد و در مرحله سوم، مقولات، تحت مفاهیم قرار گرفتند. بدین ترتیب ۲۹ زیرمقوله تحت ۷ مقوله و مقولات تحت سه مفهوم اصلی جانمایی شدند.

یافته‌های پژوهش

مؤلفه‌های شخصیتی و رفتاری مربیان تربیتی از منظر نهج البلاغه

۱. حیطة رشد و تعالی فکری

شناسایی مؤلفه‌های مربیان تربیتی در حیطة رشد و تعالی فکری از آن رو اهمیت دارد که مهم‌ترین رکن تعالیم اسلامی، دانش و شناخت است و انسان زمانی به فردی دین‌مدار تبدیل می‌شود که بر اساس دانش، پرورش یافته باشد (دین پرور، ۱۳۹۴: ۲۹). با توجه به این که در تعلیم و تربیت، علم و تربیتی ارزشمند است که از راه شناخت و اندیشیدن کسب شود، نه اینکه متریبانی مقلد پرورش یابند؛ پس مربیان تربیتی باید با تقویت بُعد شناختی خود و متریبان به پرورش افرادی آگاه و محقق بپردازند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۳۴۰)، تا بر اساس فهمی صحیح از زندگی، با آگاهی و بصیرت، به قدرت تمیز و سپس انتخاب صحیح دست یابند. در این حیطة، پرورش عقلانیت، تحکیم مبانی خداشناسی و شناخت انسان مورد توجه نهج البلاغه است.

۱-۱. پرورش عقلانیت

در تربیت اسلامی، عقل و پرورش عقلانیت از جایگاه والایی برخوردار است؛ چرا که

همه شئون اسلام، اعم از احکام و اخلاق، بر عقل استوار است و امام علی (ع) همواره در سخنانشان، در جای جای کتاب ارزشمند نهج البلاغه بر پرورش عقلانیت و فهم مسائل با استدلال‌های متقن و محکم تأکید داشته است. در سایه پرورش عقلانیت است که انسان از فطرت خود دور نمی‌ماند و اسیر هوای نفس نمی‌شود و درنهایت به کمال انسانی نائل می‌شود. مریان تربیتی با تقویت و پرورش شناخت خود و شناخت متریان، پرده‌های جهل را کنار می‌زنند و شناخت صحیحی از خصوصیات و کمالات و نواقص انسان پیدا می‌کنند و بدین صورت، زمینه تغییر و اصلاح بینش‌ها و نگرش‌ها را فراهم می‌کنند که در نتیجه آن زمینه شناخت خداوند فراهم می‌شود.

تدبر و تفکر، حکمت، و بصیرت‌افزایی سه کلیدواژه مهم در پرورش عقلانیت از نگاه امیر مؤمنان (ع) است. از منظر ایشان، با تربیت تفکر منطقی، چنی نتایجی برای انسان حاصل می‌شود: درک حقایق امور، عبرت‌آموزی، بیداری از غفلت، غلبه بر هوای نفس، پیمودن راه صحیح زندگی، هدایت به راه رستگاری، و درنهایت، رسیدن به کمال مطلق ایشان می‌فرمایند: «وَمَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ»: هر کس اندیشه خود را به کار گیرد حقایق را می‌بیند و راه صحیح را انتخاب می‌کند (دستی، ۱۳۸۲: نامه ۳۱). همچنین پیامبر اکرم (ص) همواره مؤمنان را به حکمت دعوت می‌نمود، علی (ع) در مورد ایشان چنین می‌فرماید: «وَدَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»: و از راه حکمت و موعظه نیکو، مردم را به خدا دعوت فرمود (دستی، ۱۳۸۲: خطبه ۹۵).

در واقع، یکی از ابزارهای پیشرفت پیامبر اکرم (ص) نیز حکمت و دانش و موعظه نیکو بود و مردمی را که گرفتار جاهلیت سخت و بلای نادانی و حیرت بودند به علم و دانش فرا خواند و سرانجام، به مواعظ حسنه و خطابه‌های عاطفی که در اعماق قلب نفوذ می‌کرد، دعوت نمود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۴: ۲۷۹).

همچنین امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَلَا لُبْسَ عَلَيَّ»: من آگاهی لازم به امور را دارم، نه حق را پوشیده داشتم، و نه حق بر من پوشیده ماند (دستی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۰). سرچشمه گمراهی هر کس یکی از سه چیز است: نخست این که بصیرت و آگاهی کافی به کاری که می‌خواهد اقدام کند نداشته باشد و ناآگاهانه وارد معرکه‌ای شود که بر خلاف رضای خدا و فرمان حق است. دوم این که در عین آگاهی، هوا و هوس‌ها حجابی بر دیده حقیقت‌بین، بیفکند و انسان را گرفتار اشتباه کند و چه بسیارند کسانی که

از گناه بودن چیزی آگاه‌اند، ولی بر اثر وسوسه‌های نفس و انگیزه‌های شیطانی، مجوزهایی برای خویش درست می‌کنند و گناه، آن گناه را وظیفه‌ای واجب می‌پندارند و به آن آلوده می‌شوند. سوّم این که به شیاطین انس و جن اجازه بدهد که در او نفوذ کند و حقیقت را مشتهب سازد. هیچ‌یک از این سه چیز در وجود مبارک آن حضرت راه نداشت، چرا که تمام درهای خطا و انحراف را از درون و برون به روی وسوسه‌گران بسته بود و با هوشیاری آمیخته با تقوا، حقیقت را آن‌چنان که هست دریافت می‌کرد و در سایه آن به پیش می‌رفت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱: ۴۸۶-۴۸۱).

۱-۲. تحکیم مبانی خدائشناسی

دومین موضوع حائز اهمیت در حیطه رشد و تعالی فکری و اندیشه‌ای پس از پرورش عقلانیت، تقویت توحید و معرفت به خداوند متعال است. محورهای اصلی این حیطه در نهج البلاغه اخلاص، تقوا، آشنایی و انس با قرآن و آشنایی با سنت‌های الهی در طول تاریخ است. امیرمؤمنان (ع) در مورد اهمیت اخلاص می‌فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا..... قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَأَوْلَادِ أَرْضِهِ»: ای بندگان خدا، همانا بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا، بنده‌ای است... که برای خدا اعمال خویش را خالص کرده آن‌چنان که خدا پذیرفته است. [چنین شخصی] از گنجینه‌های آیین خدا و ارکان زمین است (دشتی، ۱۳۸۲: خطبه ۸۷). آن کس که وجودش از هر نظر خالص شده و کار او تعلیم و تربیت است، به منزله معدن فناپذیری است که دائماً جواهرات و فلزات گرانبها را از آن استخراج می‌کنند و در برابر طوفان‌های شرک و گناه، و وسوسه‌های شیاطین جن و انس که به سوی جامعه انسانی می‌وزد، همچون کوهی است که در قرآن مجید «میخ زمین» شمرده شده، زیرا کوه‌ها از یک سو، طوفان‌ها را در هم می‌شکنند و مردمی را که در پناه آنها هستند، در امان می‌دارند و از سوی دیگر، در برابر زلزله‌ها که دائماً از درون زمین برمی‌خیزد، مقاومت می‌کنند و پوسته زمین را - جز در موارد نادری - از لرزش‌های مداوم، محفوظ نگه می‌دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۳: ۵۵۵).

امیرمؤمنان (ع) فرزندش را به تقوا امر می‌کند: «وَاعْلَمُوا يَا بَنِيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ»: پسر، بدان آنچه بیش از همه، از به کار گیری وصیتم دوست دارم، ترس از خداست (دشتی، ۱۳۸۲: نامه ۳۱). بی‌شک تقوای الهی مهم‌ترین وصیت همه اولیاءالله است

و توشه قیامت و برگه ورود در بهشت و معیار امتیاز انسان‌ها بر یکدیگر است، و به همین دلیل، در همه خطبه‌های نماز جمعه بر آن تأکید می‌شود. تقوا که همان حالت خداترسی درونی و مسئولیت‌پذیری واقعی است، انسان را از هرگونه گناه باز می‌دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۹: ۵۳۱-۵۳۰).

امیر مؤمنان (ع) بر آشنایی و انس با قرآن تأکید می‌ورزد: «وَأَنْ أُنَبِّدَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَتَأْوِيلِهِ وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ»: پس در آغاز تربیت، تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم (دستی، ۱۳۸۲، نامه ۳۱). شکی نیست که عالی‌ترین تعلیمات اسلام از عقاید و احکام و اخلاق، در قرآن است و سنت پیغمبر و معصومان (ع) شرحی است بر فروع و مسائل مربوط به آن؛ لذا امام (ع) به هنگام تربیت فرزندش از قرآن شروع می‌کند و به همه مسلمانان تعلیم می‌دهد که آموزش فرزندان را از قرآن آغاز کنند تا گرفتار وسوسه‌های شیاطین جن و انس نشوند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۹: ۵۲۱).

ایشان آشنایی با تاریخ و سنت‌های الهی را یکی از مهم‌ترین راه‌های تقویت خدانشناسی بر می‌شمارد و در توصیح خود به فرزند برومندش امام حسن (ع) چنین می‌فرماید: «وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِيْنَ، وَذِكْرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوْلِيْنَ، وَسِرْفِي دِيَارِهِمْ وَأَثَارِهِمْ، فَأَنْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا عَمَّا انْتَقَلُوا وَإَيْنَ حَلُّوْا وَنَزَلُوا»: تاریخ گذشتگان را بر نفس خود بنما، و آنچه که بر سر پیشینیان آمده است به یادش آور. در دیار و آثار ویران رفتگان گردش کن، و ببیندیش که آنها چه کردند از کجا کوچ کرده، و در کجا فرود آمدند (دستی، ۱۳۸۲: نامه ۳۱).

مهم این است که در گوشه و کنار این کره خاکی، در بسیاری از شهرها و روستاها آثاری از پیشینیان دیده می‌شود؛ آثاری خاموش که گذشت روزگار، آنها را به ویرانی کشیده و سرانجام زندگی دنیا را به همه ما نشان می‌دهند. بسیاری از مردم با دیدن این آثار به آن افتخار می‌کنند که این آثار تاریخی نشانگر تمدن پیشین ماست، در حالی که اگر از آنها درس عبرت بگیرند سزاوارتر است. آری در هرچیز تردید کنیم در این حقیقت که همه ما بدون استثنا همان مسیر پیشینیان را خواهیم پیمود، تردید نخواهیم کرد. روزی فرا می‌رسد که با همسر، فرزند، دوستان، اموال، مقامات و وسایل زندگی وداع خواهیم گفت، همه را می‌گذاریم و می‌رویم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۹: ۴۸۷-۴۸۰).

۱-۳. شناخت انسان

برای آن که مربی بتواند از نظر فکری و شناختی رشد و تعالی داشته باشد، علاوه بر پرورش عقلانیت و تحکیم پایه‌های توحید لازم است ابعاد وجودی انسان را بشناسد و به آن آگاهی‌های لازم را داشته باشد، در این بخش، محورهای مخاطب‌شناسی و موقعیت‌شناسی قابل تأمل‌اند.

امیر مومنان علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِي طِينِهِمْ. وَذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فَلَاقَةً مِنْ سَيْخِ أَرْضٍ وَ عَدْيَهَا. وَ حَزْنِ ثُرَيَّةٍ وَ سَهْلِيهَا. فَهُمْ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ يَتَقَارِبُونَ. وَ عَلَى قَدْرِ اخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ. فَتَأْمُ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ. وَ مَا دُ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهَمَّةِ. وَ زَاكِيَ الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمُنْظَرِ. وَ قَرِيبُ الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّبْرِ. وَ مَعْرُوفُ الضَّرْبَةِ مُنْكَرُ الْجَلْبِيَّةِ. وَ تَائِهَ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللَّبِّ. وَ طَلِيقُ اللِّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ»: علت تفاوت‌های میان مردم، گوناگونی سرشت آنان است، زیرا آدمیان در آغاز، ترکیبی از خاک شور و شیرین، سخت و نرم، بودند، پس آنان به میزان نزدیک بودن خاکشان با هم نزدیک، و به اندازه دوری آن از هم دور و متفاوت‌اند. یکی زیاروی و کم‌خرد، و دیگری بلندقامت و کم‌همت، یکی زشت‌روی و نیکوکار، دیگری کوتاه‌قامت و خوش‌فکر، یکی پاک‌سرشت و بداخلاق، دیگری خوش‌قلب و آشفته‌عقل، و آن دیگری سخنوری دل‌آگاه است (دشتی، ۱۳۸۲: خطبه ۲۳۴).

شکی نیست که انسان‌ها، از نظر جسمی، روحی، فکری، و اخلاقی با هم متفاوت‌اند، اما انسان‌ها بر اثر تعلیم و تربیت می‌توانند تغییر کنند، بنابراین تفاوت‌ها هرگز به سلب اختیار آدمی و جبر نمی‌انجامد. امام (ع) در این خطبه، نمونه‌های متعددی از تأثیر جسم بر اخلاق و فکر و صفات نفسانی را بیان فرمودند و هفت نمونه از رابطه جسم و روح و ترکیب ظاهری با خلق و خوی باطنی را ذکر کردند. این مطلب را با ذکر مثالی می‌توان روشن ساخت؛ همه می‌گویند محیط خانواده یا اجتماع در اعمال انسان‌ها اثر می‌گذارد؛ ولی این بدین معنا نیست که اراده انسان سلب شود، زیرا تأثیر این عوامل فقط در حد زمینه است، لذا افرادی بسیاری را می‌بینیم که در خانواده آلوده پرورش یافته‌اند، ولی انسان‌های صالح و با ایمانی بوده‌اند، و برعکس، افرادی در خانواده‌های صالح پرورش یافته‌اند، ولی انسان‌های نادرستی از کار در آمده‌اند. به بیان دیگر، جزء اخیر علت تامه، اراده خود انسان است که منجر به اثر نهایی می‌شود. این نکته نیز شایان توجه است که چنانچه کسی زمینه‌های نامساعد اخلاقی یا محیط‌های خانوادگی یا اجتماعی داشته باشد؛ ولی در مسیر صحیح گام بردارد اجر و پاداش او از کسانی که در

محیطی مساعد پرورش یافته‌اند به یقین بیشتر است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۸: ۵۴۶-۵۳۹). امام (ع) به فرزندشان می‌فرماید: «وَأَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمْرِ وَمُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ، وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ»: من نیز بر آن شدم تو را با خوبی‌ها تربیت کنم، زیرا در آغاز زندگی قرار داری، تازه به روزگار روی آورده‌ای، نیتی سالم و روحی با صفا داری (دشتی، ۱۳۸۲، نامه ۳۱). در واقع امام (ع) با این سخنانشان به همه پدران و مربیان دلسوز درس می‌آموزند که اگر خواهان سعادت فرزندان خود هستند از آن زمان که قلب فرزندان صاف و پاک است در تربیتشان بکوشند و مخصوصاً از تاریخ پیشینیان که مملو از درس‌ها و عبرت‌هاست و نمونه‌های حسی برای مسائل اخلاقی به دست می‌دهد، کمک بگیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۹: ۵۱۷).

۲. حیطة تقویت و بزرگی‌های اخلاقی

دومین حیطة که باید مریبان به آن اهتمام بورزند، تقویت ویژگی‌های اخلاقی در وجود خودشان است، چراکه از نظر اسلام، اخلاق جزئی از دین است و دین، سر چشمه اخلاق به‌شمار می‌رود. بنابراین از جمله حیطة‌های تربیتی که مورد توجه خاص امام علی (ع) قرار گرفته، تربیت اخلاقی است و کمتر خطبه یا نامه‌ای از نهج البلاغه را می‌توان یافت که حضرت در آن از مسائل اخلاقی سخن به میان نیاورده باشد. تقویت اخلاق نفسانی و اخلاق رفتاری دو بخش مهم در بحث ویژگی‌های اخلاقی است.

۲-۱. تقویت اخلاق نفسانی

یکی از ابعاد مهم در اخلاق، تقویت اخلاق نفسانی و ترک رذائل و اتصاف به فضائل به صورت ملکه نفسانی در نفس است. محورهای مهم در این بخش، از منظر نهج البلاغه عبارت است از: تهذیب، صبر، عزت نفس، کرامت.

امام (ع) می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا- فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»: کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد» (دشتی، ۱۳۸۲: حکمت ۷۳). کلام امام (ع) در اینجا مطابق ظاهر اطلاق کلام، هم رئیس حکومت بر مردم را شامل می‌شود و هم تمام کسانی که به‌نوعی هدایت مردم را بر عهده می‌گیرند. این جمله اشاره به یک واقعیت مسلم عقلانی است که تا انسان خودش چیزی را نداشته باشد نمی‌تواند به دیگران اهدا کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۲: ۴۳۷).

ایشان در مورد اهمیت و جایگاه صبر می‌فرماید: «الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ- فَاسْتُرْ خَلْلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ»: بردباری پرده‌ای است پوشاننده، و عقل شمشیری است برآن، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری پوشان، و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش» (دستی، ۱۳۸۲: حکمت ۴۲۴). امام (ع) در این گفتار حکیمانه به دو نعمت خدادادی اشاره می‌فرماید که اگر انسان آن دو را در اختیار داشته باشد می‌تواند خود را از خطرات مادی و معنوی حفظ کند: یکی وسیله‌ای که خود را در برابر خطرات پوشاند مانند زره و دژهایی که در سابق وجود داشت یا وسایل نقلیه محکمی که امروز در جنگ‌ها در آن خود را حفظ می‌کنند؛ و دیگری سلاحی که به وسیله آن با دشمن مبارزه کند و او را از خود دور سازد. امام (ع) این دو وسیله حیاتی را به حلم و عقل تفسیر کرده است.

حلم چگونه عیوب انسان را می‌پوشاند؟ روشن است که وقتی انسان عصبانی شد هم سخنان زشتی ممکن است بر زبان او بیاید و هم حرکات نادرستی انجام دهد و خوی حیوانی خود را ظاهر سازد و اضافه بر این بر آتش خشم سفیه و نادانی که در برابر او به درشت‌گویی و پرخاشگری برخاسته افزوده می‌شود و ناسزاهای دیگری می‌گوید و ای بسا عیوب پنهانی انسان را نیز آشکار سازد. بنابراین حلم تمام این‌ها را می‌پوشاند و از ضایعات حاصل از آن جلوگیری می‌کند. البته حلم و بردباری در مقابل افراد سفیه و نادان، فایده بسیار مهم دیگری نیز دارد و آن این است که وقتی انسان با شخصیتی در مقابل سفیه، سکوتی آمیخته با حلم می‌کند، مردم به یاری او برمی‌خیزند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۵: ۴۱۷-۴۱۴).

ویژگی مهم دیگر، احساس عزت نفس و حفظ کرامت نفسانی است که امیرمؤمنان (ع) درباره آن فرمودند: «الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ»: دانا کسی است که قدر خود را بشناسد، و در نادانی انسان این بس که ارزش خویش نداند (دستی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۰۳). مریدان تربیتی باید حجاب‌هایی را که مانع شناخت قدر و منزلت خود است از بین ببرند، کرامت نفس را در خود و متریدان پیروانند و زمینه سعادت خود و دیگران را فراهم کنند؛ در غیر این صورت، بی‌هویتی و حقارت نفس، آنها را به تباهی می‌کشاند؛ بنابراین باید برای بازسازی شخصیت حقارت‌یافته خود، تلاش کنند تا به کمال و مقصد آفرینش رهنمون شوند.

۲-۲. تقویت اخلاق رفتاری

در بحث اخلاق، دومین موضوع مهم پس از آراسته نمودن نفس به اخلاق نفسانی، تقویت

اخلاق رفتاری است. تواضع، صداقت، گشاده‌رویی، محبت و مهربانی، نقدپذیری و عدالت، محورهای این بخش هستند.

علی (ع) در مورد اهمیت تواضع می‌فرماید: «فَلَوَرَّخَصَ اللَّهُ فِي الْكِبْرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَّخَصَ فِيهِ لِخَاصَّةِ أَنْبِيَائِهِ وَأَوْلِيَائِهِ وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَهُ إِلَيْهِمُ التَّكَاْبُرَ وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَّاضِعَ فَأَلْصَقُوا بِالْأَرْضِ حُدُودَهُمْ وَعَقَرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهَهُمْ وَحَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ»: اگر خدا تکبر ورزیدن را اجازه می‌فرمود، حتماً به بندگان مخصوص خود که پیامبران و امامان هستند اجازه می‌داد، در صورتی که خدای سبحان تکبر و خودپسندی از آنان را ناپسند، و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندید که چهره بر زمین می‌گذارند و صورت‌ها بر خاک می‌مالند، و در برابر مؤمنان فروتنی می‌کنند» (دشتی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۹۲).

همچنین امام (ع) بر صداقت رهبران اجتماعی، که مریان تربیتی از جمله آنان هستند، تأکید می‌ورزد: «وَلْيَصُدُقْ رَأَيْدُ أَهْلِهِ وَلْيَجْمَعْ شَمْلَهُ وَلْيَخْضِرْ ذِهْنَهُ»: رهبر جامعه باید با مردم به راستی سخن گوید و پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل گرداند» (دشتی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۰۸). پیشوای جمعیت، وظیفه‌ای دارد و مردم هم وظیفه‌ای؛ او از یک سو، باید واقعیت‌ها را برای مردم بگوید و صادقانه سخن گوید، از سوی دیگر، افکار، یا نفرات خود را جمع کند و به آنها سامان و نظام دهد و از سوی سوم، فکر خود را متمرکز کند و برنامه‌ریزی دقیق کند. هنگامی که پیشوا این برنامه را انجام داد، وظیفه پیروان این است که با تمام وجود خود، در انجام اوامر او بکوشند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۴: ۵۴۰).

یکی از دستورات حضرت که در نامه‌ای به یکی از فرماندارانش و در واقع به هر مسلمانی می‌فرمایند، گشاده‌رو بودن است و اینکه مبادا با قیافه عبوس و تندخویی با کسی برخورد کند که این کار باعث پراکندگی مردم از اطراف او می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۹، ص ۳۴۶ - ۳۴۵). امام (ع) در این باره فرمودند: «وَأَبْسَطْ لَهُمْ وَجْهَكَ»: با مردم، گشاده‌رو و خندان باش» (دشتی، ۱۳۸۲: نامه ۲۷).

و در مورد ابراز محبت به متریان می‌فرماید: «قُلُوبُ الرِّجَالِ وَخَشِيَّةٌ، فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ»: دل‌های مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوشرویی کند» (دشتی، ۱۳۸۲: حکمت ۵۰). امام (ع) در این کلام حکمت‌آمیز درس مهمی برای صید دل‌ها و جلب و جذب دوستان می‌دهد. انسان به کسانی که نمی‌شناسد نوعی احساس بیگانگی می‌کند؛ ولی اگر طرف مقابل از طریق محبت وارد شود، در برابر او رام می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۲: ۳۲۵).

از ویژگی‌های بسیار مهم یک مربی در رابطه با متربیان خود، داشتن روحیه نقدپذیری است آنجا که امام (ع) می‌فرماید: «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةِ بَحَقِّ، أَوْ مَشُورَةِ بَعْدَلِ قَائِي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُحْطِيَ وَلَا أَمَنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِتِّي»؛ پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید» (دشتی، ۱۳۸۲: خطبه ۲۱۶). در این بخش خطبه، حضرت به یکی دیگر از آفات زمامداران و مردم اشاره می‌کند و آن این که رابطه این دو با یکدیگر رابطه تملق و چاپلوسی و کتمان حقایق تلخ به جهت ناخوشایند بودن آن و ترک انتقاد سالم و سازنده باشد. امام (ع) به همه مخاطبان خود اطمینان می‌دهد که در برابر حرف حساب و بیان مشکلات و انتقادات و شکایات هیچ مشکلی متوجه آنها نخواهد شد، بلکه آزادند همه گفتنی‌ها را در مسائل مربوط به حکومت و جامعه بگویند. امام (ع) در تأکید این سخن، همه مخاطبان خود را به بیان صریح حق و ذکر مشکلات فردی و اجتماعی و تأکید بر عدالت اجتماعی تشویق می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۸: ۲۷۰-۲۶۶). عدالت یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی رهبران و مربیان جامعه است: «فَاعْلَمُ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدَى وَهَدَى فَأَقَامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً وَأَمَاتَ بِدْعَةً مَجْهُولَةً وَإِنَّ السُّنَنَ لَنَبِيْرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَإِنَّ الْبِدْعَ لظَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ»؛ پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می‌کند، سنت شناخته‌شده را بر پا دارد، و بدعت ناشناخته را بمیراند. سنت‌ها روشن و نشانه‌هایش آشکار است، بدعت‌ها آشکار و نشانه‌های آن بر پاست» (دشتی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۶۴). نخستین ویژگی‌های امام عادل در کلام امام (ع) این است که او از طریق قرآن و وحی و عقل سلیم، هدایت یافته و سپس مردم را به راه راست هدایت می‌کند، زیرا از مهم‌ترین وظایف پیشوای عادل برنامه‌های سازنده فرهنگی است. امام (ع) در سومین و چهارمین وصف، اقامه سنت‌های معلوم و از بین بردن بدعت‌های مجهول را می‌شمرد؛ زیرا امام عادل باید برنامه‌ریزی دقیقی داشته باشد که سنت‌های حسنه فراموش نشود و پاکی و تقوا و آگاهی و تعاون بر نیکی‌ها و امر به معروف و نهی از منکر همچنان در صحن جامعه، آشکار و مورد توجه باشد و برعکس، بدعت‌های زشت و خرافات و اختلافات و کشمکش‌ها و خلاصه آنچه پیغمبران الهی با زحمت‌های فراوان از بین امت‌های الهی برچیدند، دوباره زنده نشود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۶: ۳۴۵-۳۴۳).

۳. حیطة ارتقای عملکردهای حرفه‌ای

سومین حیطة تربیتی، ارتقای عملکردهای حرفه‌ای مربیان است. از آنجا که شخصیت مربیان در تکوین شخصیت متربیان تأثیر بسزایی دارد، مربیان تربیتی باید خودشان را مهذب کنند تا حرفشان در دیگران اثر داشته باشد و مورد قبول متربیان واقع شود. کسی که خود را رهبر مردم قرار می‌دهد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد (دشتی، ۱۳۸۲: حکمت ۷۳). امیرمؤمنان علی (ع) خود نمونه‌ای والا در تربیت عملی بود و هرگز مردم را به چیزی دعوت نکرد مگر اینکه خود سخت به آن پایبند بود و هرگز آنها را از چیزی دور نساخت مگر اینکه خود بیش از همه از آن پرهیز داشت (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۴۳۹).

۳-۱. رعایت اصول تربیتی عام

مجموعه‌ای از اصول تربیتی عام که مورد پذیرش همه اندیشمندان حوزه تربیت است و امیرمؤمنان علی (ع) نیز در نهج البلاغه بر آن تأکید ورزیده است عبارت‌اند از: میانه‌روی، بسترسازی تربیتی، تدریج و تمکن، توازن تشویق و تنبیه، قاطعیت، و مسامحه و تغافل. همان گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ (بقره: ۱۴۳): «ما شما را امتی میانه قرار دادیم (در حد اعتدال میان افراط و تفریط)». ناب‌ترین اسوه عدالت و اعتدال، علی (ع)، در تمامی سلوک و سبک زندگی فردی و اجتماعی خود میانه‌روی را مراعات نموده و اسوه و الگوی عینی اعتدال است، به گونه‌ای که ایشان رعایت اعتدال را حتی در قبال دشمن نیز مورد توجه و تأکید قرار می‌داد و چنین می‌فرمود: «نَحْنُ النُّمُرُقَةُ الْوُسْطَىٰ بِهَا يُلْحَقُ النَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِي»: «ما تکیه‌گاه میانه‌ایم، عقب‌ماندگان به ما می‌رسند، و پیش‌تاختگان به ما باز می‌گردند (دشتی، ۱۳۸۲: حکمت ۱۰۹)». این سخن امام (ع) اشاره دارد به اینکه در اسلام اموری مورد قبول است که در سر حد اعتدال و دور از افراط و تفریط باشد. پیروی از حد اعتدال و پیمودن خط میانه نه تنها در مسائل اعتقادی مورد توجه است که در مسائل اخلاقی و اجتماعی نیز غالباً چنین است، زیرا افراط و تفریط در این امور نیز زیان‌بار است و حد وسط و حالت اعتدال دارای آثار و برکات روشنی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۲: ۶۵۲-۶۵۱).

فراهم کردن بستر مناسب تربیت و زمینه‌سازی برای آن دارای جایگاه مقدسی است و قبل از اجرای هر برنامه و روش تربیتی باید برای آن زمینه‌سازی شود. بهترین چیزها در تربیت اگر با بی‌میلی همراه باشد نتایج منفی به بار می‌آورد و تباه می‌شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۳۰۶). امیرمؤمنان علی (ع) در حکمتی نورانی سفارش فرموده: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالَاً وَ إِذْبَاراً فَأَتَوْهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِي»: دل‌ها را روی آوردن و پشت کردنی است، پس دل‌ها را آنگاه به کار وادارید که خواهشی دارند و روی آوردنی، زیرا اگر دل را به اجبار به کاری واداری کور می‌گردد» (دشتی، ۱۳۸۲: حکمت ۱۹۳).

یکی از راهبردهای مناسب در بحث تربیت، توجه مرتبی به حدود تمکن علمی و معرفتی مرتبی است. برای داشتن تربیتی واقع‌بینانه باید انتظارات تربیتی مرتبی بر واقعیت‌ها باشد و برنامه‌های تربیتی متناسب با نیازهای مرتبی سازماندهی شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۲۹۰). امیرمؤمنان علی (ع) این نگاه واقع‌بینانه را چنین به تصویر کشیده: «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّىٰ أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يَعْلَمُوا»: خدا از مردم نادان عهد نگرفت که بیاموزند، تا آن‌که از دانایان عهد گرفت که آموزش دهند» (دشتی، ۱۳۸۲: حکمت ۴۷۸). امام (ع) در این گفتار حکیمانه به دو پیمان الهی اشاره می‌کند: پیمان درجه اول پیمانی است که از دانشمندان گرفته که علم خود را کتمان نکنند و در اختیار مردم بگذارند، و پیمانی که از افراد جاهل گرفته که در پی تحصیل علم بروند؛ و اگر این دو پیمان در جامعه انسانی لباس عمل به خود بپوشد، جهل و نادانی ریشه کن خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۵: ۷۲۳).

نکته مهم دیگر در بخش اصول تربیتی عام آن است که بشارت و انذار وسیله‌ای برای برانگیختن و بازداشتن هستند، لذا باید به جا و متناسب با میزان و نوع عمل باشد. امام علی (ع) در این زمینه فرمودند: «الثَّنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ»: ستودن بیش از آنچه که سزاوار است نوعی چاپلوسی، و کمتر از آن، درماندگی یا حسادت است» (دشتی، ۱۳۸۲: حکمت ۳۴۷).

امام (ع) در این گفتار حکیمانه به مطلب مهمی درباره افراط و تفریط در ستایش افراد اشاره کرده است. شکی نیست که مدح در حد اعتدال، کاری است بسیار پسندیده، زیرا از یک سو سبب تشویق شخصی می‌شود که کاری درخور ستایش انجام داده یا فضیلتی از نظر اوصاف انسانی دارد، و احساس می‌کند که افراد، قدردان کارها و صفات او هستند و همین امر او را در ادامه راه دلگرم می‌سازد، به گونه‌ای که مشکلات را به راحتی تحمل می‌کند. از

سوی دیگر هنگامی که دیگران ببینند افراد نیکوکار یا کسانی که دارای صفات انسانی هستند، مورد ستایش قرار می‌گیرند، آن‌ها نیز تشویق می‌شوند و همین امر، سبب گسترش کارهای نیک و صفات نیک در جامعه می‌شود. ولی این کار نیک و پرفایده، هرگاه دست‌خوش افراط و تفریط گردد، تبدیل به ضد خواهد شد و آثار بد فراوانی خواهد داشت و اگر از حد بگذرد شکل تملق و چاپلوسی به خود می‌گیرد که از زشت‌ترین کارهاست؛ ولی اگر مدح و ثنا کمتر از استحقاق باشد؛ یعنی گوینده نخواهد یا نتواند حق آن را به جای آورد یا کار مهمی را که از طرف سرزده کم‌ارزش بشمرد و صفات فضیلت او را کم‌اهمیت معرفی کند، از یکی از این دو چیز ممکن است سرچشمه بگیرد که یکی مربوط به گوینده از نظر ذاتی است و دیگری در ارتباطش با طرف مقابل. از نظر ذاتی آن است که در بیان ارزش خدمات و صفات اشخاص ناتوان باشد و نتواند حق مطلب را ادا کند و در صورت دوم مانعی جلوی او را می‌گیرد که حق مطلب را ادا کند و آن ممکن است غالباً حسد و گاه کینه و عداوت و زمانی حفظ منافع مادی باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۴: ۷۷۲-۷۶۹).

قاطعیت، یکی از ویژگی‌های مهم رهبران و کارگزاران در حکومت علوی است. امیرمؤمنان علی (ع) با بهره‌گیری از قاطعیت، در مقابل مشکلات با صلابت ایستادند و به اهداف بلند خود دست یافتند. امام در مقابل مشکلات، سرزنش‌ها، کژاندیشی، انحراف سیاسی جو حاکم در جامعه‌شان تسلیم نشدند و احساس ترس نمی‌کردند؛ در پیکار و سرکوبی کسانی که با حق ستیز می‌کردند و در باقی ماندن برگمراهی پافشاری می‌کردند، کم‌ترین نرمش و سازش و سستی نداشتند و به دور از هر گونه کوتاهی، سستی و بهانه‌جویی، با مخالفان حق و افراد لجوج و خیره‌سر مبارزه کردند. ایشان فرمودند: «وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَاطَبَ الْعُغْيَ»؛ سوگند به جان خودم، در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی و فساد غوطه‌ورند، یک لحظه مدارا و سستی نمی‌کنم» (دستی، ۱۳۸۲: خطبه ۲۴). امام، در این خطبه، مخالفان حق را به شدت تهدید می‌کند و از عزم راسخ خود در ستیز با آنان پرده برمی‌دارد و آنها را از هر گونه سازش سیاسی و معامله کردن بر سر حق و عدالت، مأیوس می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۲: ۶۹).

همچنین مربیان تربیتی باید توجه داشته باشند که گاه سخنان و رفتارهایی از متربیان سر می‌زند که زیننده یک انسان کامل نیست؛ بنابراین برای حفظ کرامت آنها، باید با بی‌توجهی و تغافل از کنار این حوادث عبور کنند و خود را درگیر این مسائل بی‌ارزش نکنند (رشیدپور،

۱۳۷۹: ۱۰۲-۱۰۵). حضرت در یکی از حکمت‌های کریمانه خود فرمودند: «مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ»: خود را به بی‌خبری نمایاندن از بهترین کارهای بزرگواران است» (دشتی، ۱۳۸۲: حکمت ۲۲۲). افراد بزرگوار و با شخصیت کسانی هستند که عیوب پنهانی افراد را نادیده می‌گیرند و از لغزش دوستان چشم‌پوشی می‌کنند و هرگز به رخ آنها نمی‌کشند. این کار، اولاً سبب می‌شود که آبروی مسلمان محفوظ بماند؛ آبرویی که ارزش آن به اندازه ارزش خون اوست. ثانیاً سبب می‌شود فرد خطاکار یا صاحب عیب جسور نشود و از همه اینها گذشته سبب می‌شود، رابطه مسلمان‌ها با یکدیگر محفوظ بماند. از سوی دیگر می‌دانیم خداوند ستار العیوب است و دوست دارد بندگانش نیز ستار العیوب باشند و تغافل یکی از طرق پوشاندن عیوب مردم است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۳: ۶۹۵-۶۹۳).

۳-۲. رعایت اصول تربیتی مورد تأکید اسلام

علاوه بر اصول تربیتی عام که مورد تأکید امام علی (ع) در نهج البلاغه نیز هست، مجموعه‌ای از اصول تربیت اسلامی وجود دارد که عبارت‌اند از: امر به معروف و نهی از منکر، پرهیز از لغو، تذکر، تقید به تکالیف دینی، عامل بودن به علم، و موعظه.

امر به معروف و نهی از منکر، هشداردهنده‌ای تربیتی است که از گسترش فساد و تباهی جلوگیری می‌کند و افراد و جوامع را به رستگاری می‌رساند. امتی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند، محیط مناسب برای تربیت از بین می‌رود و زمینه برای حاکمیت اشرار و سفیهان و کم‌خردان فراهم می‌شود. همان‌گونه که امام علی (ع) در یکی از نامه‌های انسان‌سازان فرموده: «وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَلِسَانِكَ وَبَإِيْنٍ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ»: به نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش، و با دست و زبان، بدی‌ها را انکار کن، و بکوش تا از بدکاران دور باشی» (دشتی، ۱۳۸۲: نامه ۳۱).

در مورد پرهیز از لغو باید گفت که یکی از فواید سکوت، گرفتار نشدن در دام سخنان بی‌معناست. به‌فراوانی دیده شده که افراد پرحرف، پرت‌وپلا زیاد می‌گویند؛ زیرا سخنان سنجیده و حساب‌شده، فکر و مطالعه می‌خواهد؛ درحالی‌که افراد پرحرف مجالی برای فکر ندارند، و همین امر آبروی آنها را می‌برد و سبب خواری و رسوایی می‌شود. برعکس، کسانی که کم و سنجیده سخن می‌گویند، سبب آبرومندی خود می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۹: ۶۳۴).

همان طور که قرآن مجید می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پرهیزکاری پیشه کنید و سخن صحیح بگویید تا خداوند اعمال شما را اصلاح کند و گناهانتان را ببخشد» (احزاب، آیه ۷۰ و ۷۱). امیر مؤمنان علی (ع) نیز در این زمینه فرموده: «مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ»: کسی که پرحرفی کند سخنان ناروا و بی‌معنا فراوان می‌گوید (دستی، ۱۳۸۲: نامه ۳۱).

یکی از اصول تربیتی مورد تأکید اسلام تذکر و یادآوری نعمت‌های الهی است. امام (ع) در این باره می‌فرماید: «فَبِعَثِّ فِيهِمْ رَسُولُهُ... وَيَذَكِّرُهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ»: خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، ... و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند» (دستی، ۱۳۸۲: خطبه ۱). در اینجا امام (ع) به یکی از اهداف عمده بعثت انبیا اشاره فرموده است، و آن، یادآوری نعمت‌های فراموش شده الهی است، چراکه در وجود انسان، نعمت‌های مادی و معنوی بسیار است که اگر از آن به‌خوبی بهره‌گیری کند، می‌تواند کاخ سعادت خود را بر پایه آنها بنا نماید، ولی فراموش شدن این نعمت‌ها، سبب از دست رفتن آنها می‌شود، درست همانند باغبانی که نه از آب‌های موجود باغ برای آبیاری استفاده می‌کند و نه از میوه‌های درختانش به‌موقع می‌چیند. هرگاه کسی بیاید و این نعمت‌های فراموش شده را به‌خاطر او بیاورد، بزرگترین خدمت را به او کرده است و انبیا چنین بوده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱: ۲۱۷-۲۱۵).

تقید به تکالیف دینی از دیگر اصول تربیت اسلامی است. امام علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «وَلْيَكُنْ فِي خَاصَّةٍ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِينَكَ: إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ، وَوَقْفِ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَلَا مَنْقُوصٍ، بِالْإِغَاءِ مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ»: از جمله اموری که باید آن را به‌جهت خلوص دینت برای خدا انجام دهی اقامه فرائضی است که مخصوص ذات پاک اوست، بنابراین نیروی بدنی خود را در شب و روز در اختیار فرمان خدا بگذار و آنچه را موجب تقرب تو به خداوند می‌شود به‌طور کامل و بی‌نقص به انجام رسان، هرچند موجب خستگی فراوان جسمی تو شود» (دستی، ۱۳۸۲: نامه ۵۳).

کلام گهربار امام (ع) اشاره دارد به اینکه مبدا تصور کنی انجام وظایف زمامداری، مخصوصاً خدمت به نیازمندان، می‌تواند مانع از عبادات و اقامه فرائض گردد که هریک از این دو جای مخصوص خود را دارد و هیچ‌کدام نمی‌تواند جانشین دیگری شود. بنابراین زمامدار هرچند در تمام اوقات به تدبیر امور کشور مشغول است؛ ولی باید بخشی از اوقات شبانه روز خود را برای راز و نیاز با خدا بگذارد و عبادات را به‌طور کامل انجام دهد، هرچند

جمع میان آن و انجام وظایف زمامداری بر او سنگین باشد، چرا که این عبادات و راز نیازها و مناجات‌های با خداست که به او نیرو و توان می‌بخشد و قصد او را در خدمت خالص می‌کند. در واقع امام (ع) با این بیان به تمام کسانی که در اجتماع، شغل‌های مهم و پردردسری دارند، درسی می‌دهد که مبادا وجود گرفتاری‌های زیاد سبب شود که آنها خود را از عبادات مستحب و نوافل معاف بدانند که این اشتباه بزرگی است یا اینکه تصور کنند انجام فرائض به‌طور کامل ممکن است سبب گردد تا در وظایف اجتماعی گرفتار کوتاهی‌ها و خطا و اشتباه شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۱: ۸۵-۸۴).

از نگاه اسلام، علم بدون علم ارزشی ندارد. امام علی (ع) می‌فرماید: «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَلِمَ عَمَلًا وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ»؛ علم و عمل پیوندی نزدیک دارند، و کسی که [چیزی را] دانست باید به آن عمل کند، چرا که علم، عمل را فراخواند؛ اگر پاسخ داد می‌ماند و گر نه کوچ می‌کند» (دشتی، ۱۳۸۲: حکمت ۳۶۶). تفسیر این گفتار حکیمانه این است که علم حقیقی با عمل توأم است و کسی که از عمق جان خود، چیزی را بداند به آن عمل می‌کند. علم، دعوت به عمل می‌کند؛ زیرا تأثیر علم، عمل است، اما اگر بر طبق آن عمل نشود، علم به تدریج تبدیل به شک می‌گردد. اصولاً علم، به‌خصوص در ارتباط با فروع دین و مسائل اخلاقی، جنبه مقدمه بودن دارد؛ یعنی مقدمه‌ای است برای عمل و تکامل انسان از این طریق، و می‌دانیم اگر تمام مقدمات برای انجام کاری آماده باشد و کار انجام نشود، مقدمات ارزشی ندارد.

این نکته نیز قابل توجه است که علم مراتبی دارد. در مرحله سطحی، ممکن است آثار عملی نداشته باشد، ولی اگر به مرحله یقین قطعی که در درون جان انسان نفوذ دارد برسد، توأم با عمل است. آیا کسی که یقین به سوزندگی آتش دارد، هرگز دست خود را در آن فرو می‌کند؟ یا کسی که یقین به مسموم بودن غذایی دارد آن را تناول می‌کند؟ نکته دیگر این که عمل به علم، گاه سبب توسعه علم می‌شود، مثلاً کسی که می‌داند تواضع خوب است به‌خصوص در برابر استاد تواضع پیشه می‌کند و ای بسا علوم بیشتری را از استاد خود فرا بگیرد. همچنین کسی که می‌داند عمل به عبادات واجب الهی است به آن عمل می‌کند و نورانیت علم در قلب او فزون‌تر می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۵: ۴۹ - ۴۵).

به‌عنوان آخرین اصل تربیت اسلامی، به جایگاه موعظه در کلام امام علی (ع) می‌پردازیم که می‌فرماید: «وَأَمْحَضُ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً»؛ نصیحت خالصانه خود

را برای برادرت مهیا ساز، خواه این نصیحت (برای او) زیبا و خوشایند باشد یا زشت و ناراحت کننده» (دشتی، ۱۳۸۲: نامه ۳۱). بسیار می‌شود که دوستان انسان از نصیحتی که ممکن است سبب آزرده‌گی خاطر ما شود پرهیز می‌کنند و حقایق را کتمان می‌نمایند. آنها در واقع نصیحت کننده با اخلاص نیستند، زیرا اگر به کسی، مشکل او را بگویند و موقتاً ناراحت شود، ولی او را از خطر و ضرر یا از گناهی رهایی بخشند، بسیار بهتر از آن است که لب فرو بندند و او را در دام مشکلات و خطرات رها سازند. متأسفانه بسیاری از کسانی که روی همین گونه ملاحظات از اندر زهای به موقع صرف نظر می‌کنند و خدا را از خود ناراضی و به خلق خدا خیانت می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۹: ۶۵۲-۶۵۱).

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی انجام شده در نهج البلاغه، این نتیجه حاصل شد که نهج البلاغه سرشار از آموزه‌های تربیتی است و آن چشمه‌سار جوشان علم و معرفت، حقایق ناب و حکمت‌های عالم‌تاب را به منظور تعلیم و تربیت و برای همه فرزندان امت و همه یادگاران بشریت ترسیم نموده است، و مریدان تربیتی که ادامه‌دهنده رسالت انبیا و عهده‌دار مسئولیت خطیر تربیتی هستند باید دارای ویژگی‌هایی باشند که برگرفته شده از اوصاف پیشوای فرهیختگان، پرورش دهنده خوی مهتری و سروری و مشوق و مروج رفتار مردمی باشد، اما از آنجایی که الگوی ارائه شده برای مریدان تربیتی توسط ناب‌ترین اسوه و کامل‌ترین پیشوا، مؤلفه‌های زیادی را در برمی‌گیرد و پرداختن به همه مؤلفه‌ها امکان‌پذیر نیست، لذا در مقاله حاضر، در حد توان تلاش شد تا پرکاربردترین و مهم‌ترین مؤلفه‌ها از کتاب شریف نهج البلاغه استخراج شود.

از دل آموزه‌های تربیتی امام علی (ع)، این الگو به دست می‌آید که مریدان تربیتی در حیطة رشد فکری لازم است عقلانیت را در خود پرورش بدهند، معرفت توحیدی را تقویت کنند و هویت انسان را که قابلیت تربیت شدن دارد به طرز شایسته بشناسند. در حیطة اخلاقی به هر دو بُعد آن یعنی تربیت نفسانی و رفتاری توجه داشته باشند و تلاش کنند ملکات و فضائل اخلاقی را در وجود خود نهادینه کنند. همچنین اعتدال، بسترسازی تربیتی، تدریج و تمکن، توازن در تشویق و تنبیه، قاطعیت، مسامحه و تغافل، امر به معروف و نهی از منکر، پرهیز از لغو، تذکر، تقید به تکالیف دینی، عامل بودن به علم و موعظه را در حیطة عملکرد حرفه‌ای خود نصب العین قرار دهند.

منابع:

*قرآن کریم

* نهج البلاغه

- ۱- حجتی، سیدمحمدباقر، (۱۳۷۴)، تعلیم و تربیت و مراحل آن. مشهد، به نشر.
- ۲- دشتی، محمد، (۱۳۸۲)، ترجمه نهج البلاغه، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرمؤمنان.
- ۳- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۷۹)، ماه مهرپرور، تهران، انتشارات دریا.
- ۴- دین پرور، سید جمال الدین، (۱۳۹۴)، نهج البلاغه موضوعی (کتاب چهاردهم، سبک زندگی ۳، اخلاق و تربیت)، تهران، انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
- ۵- رهبر، محمد تقی؛ رحیمیان، محمدحسن، (۱۳۹۱)، آیین تزکیه، قم، بوستان کتاب.
- ۶- شورای عالی انقلاب فرهنگی، (۱۳۹۰)، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش.
- ۷- علی نام، زهرا، (۱۳۹۳)، «نظام تربیت اخلاقی در نهج البلاغه»، پژوهش‌های نهج البلاغه، س ۱۴، ش ۴۰.
- ۸- فرمehینی فراهانی، محسن؛ رضوان خواه، سلمان، (۱۳۹۶)، «الگوی مفهومی تربیت عاطفی با رویکردی بر نهج البلاغه»، آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، س ۲، ش ۵.
- ۹- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۰- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۵)، پیام امام، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۱- ندائی، هاشم، (۱۳۹۵)، «اروش‌های تربیتی ناظر بر رابطه تعاملی مربی و متربی از منظر نهج البلاغه جهت ارتقاء طرح تربیتی شجره طیبه صالحین بسیج»، پژوهشنامه نهج البلاغه، س ۴، ش ۱۵.
- ۱۲- یداللهی فر، محمدجواد و همکاران (۱۳۹۷)، «اهداف و اصول تربیت معنوی بر اساس آموزه‌های امام علی (ع) در نهج البلاغه»، پژوهشنامه نهج البلاغه، س ۶، ش ۲۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

REFERENCES

* The Holy Quran.

* The Document of Fundamental Transformation of Education.

- 1- Ali Nam, Zahra. (1393). The system of moral education in Nahj al-Balaghah. Nahj al-Balaghah Researchs. Year14. p 40.
- 2- Dashti, Mohammad. (1382). Translation of Nahj al-Balaghah. Qom: Amir Al-Muminin Cultural Research Institute.
- 3- Delshad Tehrani, Mustafa (1379). Mah-e Mehrparvar. Tehran: Darya Publications.
- 4- Din Parvar, Sayyid Jamal al-Din. (1394). Thematic Nahj al-Balaghah (Book XIV, Lifestyle 3, Ethics and Education). Tehran: Nahj al-Balaghah Foundation Publications.
- 5- Farmahini Farahani, Mohsen; Rezvankhah, Salman. (1396). Conceptual model of emotional education with an approach to Nahj al-Balaghah. Educational teachings in the Quran and Hadith. Year 3. p 5.
- 6- Hojjati, Seyed Mohammad Baqer. (1374). Education and its stages. Mashhad:Beh Nashr.
- 7- Majlisi, Muhammad Baqir. (1403 AH). Bihar al-Anwar. Beirut: Dar Al-Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- 8- Makarem Shirazi, Naser. (1375). Message of Imam. Tehran: Islamic Library Publications.
- 9- Nedai, Hashem. (1395). Educational methods governing the interactive relationship between trainer and trainee from the perspective of Nahj al-Balaghah to promote the educational plan of Shajarah Tayyebah Salehin Basij. Research Journal of Nahj al-Balaghah. Year 4. p 15.
- 10- Rahbar, Mohammad Taqi; Rahimian, Muhammad Hasan (1391). Cultivation Ritual. Qom: Boostan-e ketab.
- 11- Yadollahifar, Muhammad Jacad and others. (1397). Goals and principles of spiritual education based on the teachings of Imam Ali (AS) in Nahj al-Balaghah." Research Journal of Nahj al-Balaghah. Year 6. p 24.